



بیش از ۶۰ سال از ماجرای ملی شدن صنعت نفت می‌گذرد. از جان مصدق چه می‌خواهیم؟ چرا مصدق به تاریخ نپیوست؟

۱- بیه تاریخ پر فراز و نشیب ایران که می‌نگریم از مزدک تا سربداران و از سرخ جامگان تا سفیدجامگان و در همین تاریخ معاصر نمونه‌های فراوانی از فهم بموقع منافع ملی می‌یابیم. مدتی پیش که سرپال «جلال‌الدین» از تلویزیون پخش می‌شد به خاطر آنکه بخش مهمی از تاریخ ایران یعنی دوران پیش از حمله مغول را روایت می‌کرد آن را دنبال می‌کردم. در بخشی از روایت تاریخ در میانه تحویل دوستی خاک ایران به خصم توسط درباریان بی‌کفایت خوارزمشاه، جلال‌الدین پسر دیگر سلطان محمد که تا پای جان می‌ایستد و از ایران دفاع می‌کند در پاسخ به استدلال عقب‌نشینی از مرزها با تندی به سران کشور می‌گوید: «زمینی که به این آسانی به خصم خود می‌بخشید ملک طلق شما نیست. خاک ایران زمین است آنچه اینگونه از آن سخن می‌گویید. به خیال خام خود از دشت‌های نبرد به درون برج‌ها و باروها می‌زید و صبر می‌کنید تا مغول خسته شود. کدام یک از شما در شهری بوده که دشمن پشت حصار آن اردو زده باشد؟ هان؟! هیچ به مردمی که در شهرنندان گرفتار آمده‌اند اندیشیده‌اید؟! لشکرها به شهرها تفرقه کردن دور از عقل سلیم است. از دشمنی که با آن رویه‌رو نشده‌فراز کردن نشان از فرومایگی است.» در آن جمع جلال‌الدین به تندروی و افراط متهم می‌شود. فرومایگی مردان دربار موجب می‌شود از مغول هراس کنند و اینگونه می‌شود که چنگیز ایران را ویران می‌کند.

۲- نشانه‌های فراوان دیگری در تاریخ از دلبرمردی و ایستادن و تاکید روی منافع ملی وجود دارد که نه موضوع اصلی بحث و نه موضوع اصلی بحث. موضوع اصلی بحث بی‌هیچ اشاره و حرف اضافهای «مصدق» است. شخصیتی که در تاریخ سیاسی ایران ملی شدن نفت را به او نسبت می‌دهند، شخصیتی که هنوز پس از ۶۰ سال ویژگی آن را



دارد که حداقل برای آن برهه از تاریخ نمادی از «ملیت» و دفاع از «منافع ملی» باشد. تا قبل از مصدق هیچ گاه به آن معنا که در مشروطه آمده بود دموکراسی پیاده نشد. نام مصدق نمادی از تکالیفی است که پس از مشروطه باید اجرا می‌شد اما تا پیش از او هیچ دولت مردمی روی کار نیامد. تن آن را اجرا کنند. ائتلاف دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی در آخرین سال‌های دهه ۲۰ نهضت ملی شدن نفت را رقم زد. قدرت این ائتلاف در روزهای منتهی به ملی شدن صنعت نفت روز به روز در حال بیشتر شدن بود. شاه روزهای سختی را تجربه می‌کرد. در روزهای نخست وزیرمی مصدق، کاشانی رئیس مجلس شورای ملی بود. مصدق، نواب‌صفوی و کاشانی از چهارهایی بودند که در روزهای ملی شدن صنعت نفت تصاویرشان در میان جوانان دست به دست می‌شد. دولت مصدق در حمایت از توده‌های مردم کم نمی‌گذاشت. مصدق آزادی‌هایی را که شاه از حوزه و روحانیت سلب کرده بود به آنها بازگرداند. بعد از ماجرای سیدعلی اکبر برقی و تجمع و توهین توده‌ای‌ها به روحانیت در هنگام بازگشت وی از اجلاس سوسیالیست‌ها در سوئیس، دولت مصدق قانونی را در ۱۸ اردیبهشت ۳۱ تصویب کرد که براساس آن هرکس به شخص اول روحانیت توهین کند بدون شکایت ایشان هم به ۳ ماه تا یک سال زندان محکوم می‌شود. طرفداران اصلی مصدق مردمی بودند که بیشتر مصدق به حرف روحانیت می‌دادند. مصدق ملی مصدق بود که «۳۰ تیر» کفن‌پوشان به رهبری آیت‌الله کاشانی او را دوباره به نخست‌وزیری رساندند. مصطفی رحیمی، نویسنده سال‌های دور درباره مصدق می‌نویسد: او از طبقه اشراف‌زادگان برخاست اما به مقابله با اشرافیت پرداخت. این حرف بیراهه نبود. مصدق مقابل شاه که نماد و نمونه اشرافیت بود ایستاد. نخستین نخست‌وزیر مردمی بعد از مشروطه بود.

۳- قوام علیه مصدق بود. سیاسی تاثیر گذاری که همیشه روی نیمکت بود تا یا نخست‌وزیر شود یا از شاه، پست و مقامی تازه بگیرد. چندوقف پیش در

دولت بعد از کودتا، نام خود را «امید و توسعه» گذاشته بود!

مصدق، دشمن را بزرگ نمی‌کرد

■ محمدرضا کردلو

به آنچه در انتظار عموم مطرح می‌شد بسنده نکند، در خواهید یافت که بریتانیا با برخورداری از حمایت آمریکایی‌ها همواره بر این موضع پافشاری می‌کرد که ایران نباید حق نظارت بر صنایع نفت خود را داشته باشد. آنها در ظاهر از ملی شدن صنعت نفت پشتیبانی می‌کردند و در انتظار عمومی خود را حامی ملی شدن نفت نشان می‌دادند اما هنگامی که قرار می‌شد توافقی روی میز قرار گیرد می‌خواستند صنعت نفت را تحت کنترل خود داشته باشند و دست ایران را کوتاه سازند. البته بریتانیا می‌خواست نظارت بر صنعت نفت را به شرکت نفت ایران و انگلیس (انگلوپرشن) بسپارد و از طرف دیگر آمریکا طرفدار ایجاد کنسررسیومی برای نظارت و کنترل بود. مشکل اصلی و بحران این بود که چه کسی اختیار نظارت بر صنعت نفت را به عهده دارد. در تمام زبان‌ها ملی شدن به معنی دارا بودن حق نظارت و کنترل است. از نگاه رسانه‌ها و علمه مردم، بریتانیا و آمریکا طرفدار ملی شدن صنعت نفت بودند. طبق قوانین بین‌المللی تمام کشورها حق داشتند صنایع‌شان را ملی کنند و خود بریتانیا برخی از صنایع‌اش را ملی کرد، پس در پیشگاه عموم، آنها قادر نبودند مخالفت خود را علنی کنند. در عالم واقعیت آنها نمی‌خواستند کنترل صنعت نفت در دست ایران باشد. از نظر مصدق که در ملی کردن صنعت نفت مصمم بود، ملی شدن اینگونه تفسیر می‌شد که ایران نظارت کامل بر صنعت نفت را در اختیار گیرد و از حق حاکمیت بر آن برخوردار شود. او نمی‌توانست از این ایده دست بردارد و هیچ گزینه قابل قبولی برای بستنایی به توافق بر سر این موضوع پیش رویش نبود. بیشتر مورخان، حتی طرفداران دکتر مصدق فریب بیانیه‌های عمومی را خوردند. آنها متوجه نشدند که هرگز یک حق انتخاب واقعی که براساس آن بتوان به سازشی مناسب دست یافت به مصدق داده نشد. بنابراین من می‌گویم که عامل شکست مذاکرات، بریتانیا و آمریکا بودند که هرگز پیشنهاد مورد پسندی ارائه نکردند.»

۵- مصدق را هنوز چهاره‌ای ملی می‌شناسند. مصدق گول رسانه‌های رسمی آمریکایی‌ها را نخورد و ملی شدنش را هرچو که دوست داشت تفسیر نمی‌کرد. مصدق اگرچه اهل مذاکره بود اما مصمم بود نفت را ملی کند. دوران بعد از مصدق شاید به‌شدت پر مغلوبیت‌خواسته‌های مصدق باشد. بعد از مصدق بود که بریتانیا و آمریکا راهی از کودتا دوباره ده‌ها هزار مستشار به ایران فرستادند. بعد از کودتا بود که آمریکایی‌ها جسارت کردند و در آبادان مقابل پالایشگاه تالبویی نصب کردند با این عنوان که: «ورود سگ و ایرانی ممنوع» حرف‌هایی که رزم‌آرا قبل از ملی شدن نفت می‌زد، تکرار شد. رزم‌آرا در مخالفت با ملی شدن صنعت نفت و شبیه استدلال‌های ایگوش بزباش و قرمه سبزی گفته بود: «آقایان شما که یک کارخانه سیمان را هنوز نمی‌توانید با پرسنل خود اداره نمایید، شما که کارخانجات کشور را در نتیجه عدم قدرت

فنی به‌صورت فعلی ابداع‌تاید که ضرر می‌دهند، با کدام پرسنل و با کدام وسایل می‌خواهید نفت را شخصاً استخراج و ملی نمایید». تنها ۷۰ روز بعد از کودتا و براندازی مصدق بود که سخنگوی دولت – عسیدی- در مصاحبه مطبوعاتی گفت: «در این ۷۰ روزی که از عمر دولت جدید می‌گذرد، به خوبی روشن گردید که ایران در بین دولت‌های خارجی احترام شایسته خود را به دست آورده است، چنانچه علاوه بر برقراری حسن رابطه با دولت آمریکا که منجر به استفاده از کمک‌های فوری و اقتصادی و برنامه اصل ۴ ترومن و افزایش آن حتی در زمانی که کنگره آمریکا نیز تعطیل بود شده، دولت انگلیس نیز خودش دست دوستی به سوی دولت ایران دراز کرده‌است.»

۶- دولت جدید تبلیغ می‌کرد که دولت «امید و توسعه» است و با بهبود روابط با انگلیس و آمریکا همه مشکلات حل خواهد شد. روزنامه‌های دولت بعد از کودتا و براندازی مصدق مطالبی در دفاع از ورود آمریکایی‌ها به ایران منتشر می‌کردند. آنها با طرح این سوالات که «چرا از ۵۰ سال قبل به این طرف تولید در بسیاری از نقاط کشور تنزل یافته است؟»، «آیا باید املاک را به کشاورزان فروخت یا مالکیت را محدود کرد؟»، «۵۴ هزار قریه و مزرعه کشور ما در چه حالی است؟» و مشابه آن در واقع نهضت را ترور می‌کردند. طی آن آماری توصیفی از دهات و شهرستان‌های مختلف ایران که همگی نیاز به پول و امکانات مالی زیادی برای توسعه داشتند نیز انتشار می‌دادند. کارکرد این گزارش‌ها این بود که عیش‌اجرای برنامه‌های نوسازی آمریکایی را بشدت زنده کرد. عطشی که فقط به دنبال فروش نفت و تاثیرات کوتاه‌مدت آن بر جامعه بود. هم‌زمان روی کمک‌های آمریکا تبلیغات رسانه‌ای ویژه‌ای صورت می‌گرفت. به عنوان مثال عبدالله انظام، برادر وزیر خارجه در مراسم تقدیم استوارنامه خود در نطقی گفت: «سیاست صلح‌جویانه(۱) دولت آمریکا و کمک‌های جوانانه(۱) آن دولت به کشورهای که عزم دارند از تمامیت و استقلال خود دفاع کنند در ملت ایران اثرات عمیقی بخشیده… کمک مالی و فنی اخیر که «بلاعوض» به ایران اعطا شد» فصل جدیدی در تاریخ روابط بین ۲ کشور باز می‌کند. دولت ایران از این «خاتمرددی بی‌رب و ریاء» موقی می‌گوید که به آن احتیاج داشت سیاست‌گزار است!

۷- مذاکرات هسته‌ای این روزها مجال را برای طرفداران تطبیق‌های رمانتیک فراهم آورده تا شخصیت‌های ملی را مصادره کنند. تاریخ ایران گواهی می‌دهد شعارهای دولت بعد از کودتا تبلیغ و بزرگ کردن آمریکایی‌ها بود نه مصدق که هرآنچه به چشم یک خصم به آمریکا می‌نگریست، اگرچه تنها یکبار به آمریکا اعتماد کرد و همان یکبار آمریکایی‌ها برایش دسیسه کردند تا زمین بخورد. حلال آنکه وقتی به آمریکا اعتماد کرد، مردمی هم نبود تا برایش «۳ تیر» دیگری به پا کنند. مصدق به تنهایی عبرت است.



تضمین کرد به دنبال براندازی نظام شاهنشاهی نیست و این نه از روی وفاداری به شاه بلکه از روی ملاحظات سیاسی محافظه‌کارانه‌ای بود که حتی بعد از شکست و در جریان محاکمه دولت‌ش در دادگاه اجازه دفاع از مرحوم فاطمی را نداد. کسی که به خاطر عملکرد ضدسلطنتش در فاصله بین ۲ کودتای ۲۵ و ۲۸ مرداد به اعدام محکوم شد. مصدق شخصیتی دموکرات نیز نبود، چرا که با وجود به قدرت رسیدن از کانال مجلس و حمایت‌های توده مردم با بر گزار نکردن انتخابات در حوزه‌هایی که امکان رأی‌آوری مخالفانش زیاد بود و در نهایت با انحلال مجلس، بزرگ‌ترین اشتباه سیاسی‌اش را مرتکب شد و به بهای پایان دراماتیک و خداحافظی قهرمانانه، خون‌های ریخته‌شده پای

تقریب تاریخ

ورود قوای استعماری انگلیس به سرزمین اسلامی عراق (۱۲۹۳ ش)



همزمان با گسترش آتش جنگ اول جهانی به نواحی شرقی اروپا، انگلستان، در سال ۱۲۹۳ ش برابر با ۱۹۱۴ م به امپراتوری عثمانی اعلان جنگ داد و پس از چند روز تصمیم به اشغال شهر بصره در جنوب عراق گرفت. چون اهالی بصره از این موضوع مطلع شدند، سخت به هراس افتادند و از علما کمک گرفتند. علمای آگاه به زمان نیز این بار چون همیشه، استراتژی مناسبی اتخاذ کردند و به ندای مظلومانه مردم بصره پاسخ مثبت دادند. آنان از یک سو فتوا بر وجوب دفاع دادند و از سوی دیگر، مردم را به مبارزه و پیکار علیه نیروهای متجاوز انگلیسی تحریک و تشویق کردند. خود نیز پیشاپیش مجاهدان و عشایر به طرف میادین نبرد حرکت کردند و رهبری امت را در صحنه‌های جنگ برعهده گرفتند. این جریان‌ها سرانجام به انقلاب مشهور سال ۱۹۲۰ م برابر با ۱۲۹۹ ش عراق علیه نیروهای انگلستان، منجر شد. این انقلاب هرچند به پیروزی کامل بر دشمن اشغالگر نینجامید ولی قدرت و نفوذ روحانیان شیعه در میان اقشار مختلف مردم را به همگان نشان داد و بار دیگر پیروی ملت را از مراجع معظم تقلید آشکار کرد.

■ ■ ■
در گذشت عالم زاهد و مجاهد «آقا نجفی اصفهانی» (۱۳۳۱ ق)

آیت‌الله شیخ محمدتقی اصفهانی معروف به آقا نجفی اصفهانی در ۲۲ ربیع‌الثانی ۱۲۶۲ ق در اصفهان به دنیا آمد و در آنجا به تحصیل پرداخت تا به مقام اجتهاد رسید. او را به‌عنوان جامع علوم معقول و منقول شناخته و به قوت حافظه، حضور ذهن، سخاوت و شجاعت ستوده‌اند. آقا نجفی اصفهانی صاحب تفیود و قدرت معنوی تبارک و به شمار می‌رود. این فقیه وارسته در دوران حیات خود، در کمک به مردم و رفع ستم از ایشان اهتمام می‌ورزید و در جهت تأمین وسایل آسایش آنان کوشش می‌کرد. بیش از یکصد اثر از آیت‌الله شیخ محمدتقی اصفهانی باقی است که الاجتهاد و التقليد، اسرار الآیات، اسرار الاحکام و اسرار الشریعه از آن جمله است.

■ ■ ■
رحلت فقیه گرانقدر شیعه، علامه «ملا محمد تقی مجلسی» در اصفهان (۱۰۷۰ ق)

علامه محمدتقی مجلسی در سال ۱۰۰۳ ق در اصفهان به دنیا آمد. مقدمات علوم را نزد پدرش ملاعلی مجلسی فراگرفت و سپس به حلقه درس علامه عبدالله شوشتری راه یافت. وی سال‌ها از محضر این عالم بزرگ، فقه، حدیث، اصول فقه، کلام و تفسیر را آموخت. علاوه بر آن از درس عالم کم‌نظیری همچون «شیخ بهایی» بهره برد و روح تشنه خود را از دریای علم استاد، سیراب کرد. علامه مجلسی همچنین از محضر اساتید دیگر زمان از جمله میرفندرسکی، قاضی ابوالسور و امیر اسحاق استرآبادی نیز استفاده کرد. ایشان پس از سفری به نجف، به حیطه شرح احادیث روی آورد و به تالیف و تدریس پرداخت. علامه محمداققر مجلسی صاحب بحار‌الانوار (فرزندش)، محقق خوانساری، سیدنعمت‌الله جزایری، ملامحمدصالح مازندرانی و ملامحمدصادق کرباسی از جمله شاگردان وروضة‌المتقین، اربعین و شرح زیارت‌های مختلف از تالیفات اوست. علامه مجلسی در ۶۷ سالگی در اصفهان وفات یافت و در کنار مسجد جامع این شهر به خاک سپرده شد.

■ ■ ■
سوزاندن «ژاندارک» از شخصیت‌های تاریخی فرانسه (۱۴۳۱ م)

ژاندارک با ژنرال‌ک دختری روستایی بود که در ۶ ژانویه ۱۴۱۲ م در روستای دمرمی در فرانسه متولد شد. ژاندارک چون نگرانی مردم کشور خود را از هجوم سربازان انگلیسی نگریست، خود را موظف دید به نجات کشورش برخیزد. از این رو با پافشاری تمام، سردار گروهی از لشکریان «شارل هفتم» فرانسه شد و با عده قلیلی، انگلیسی‌ها را مجبور به ترک محاصره آزلان از نواحی فرانسه کرد و بر آنها ظفر یافت. لیکن در جنگی دیگر به دست دشمنان افتاد و سپس او را به انگلیس‌ها فروختند. پس از دستگیری او، به‌رغم جانفشانی‌های وی در دفاع از فرانسه، پادشاه این کشور کمترین فدای‌ای ز وی نکرد و ژاندارک در دادگاه تفتیش عقاید به جرم جادوگری و همدستی با شیطان به مرگ محکوم شد. سرانجام، ژاندارک در ۳۰ مه ۱۴۳۱ م در ۱۹ سالگی زنده زنده در آتش سوخت.